

قیمت‌بندی

قانون در حیات

بقلم آقای غلام جیلانی خان (اعظمی)
معاون انجمن ادبی

قانون علمیت از شعبات بزرگ و مهم علم حقوق که روابط اجتماعات بشری را در حدود توازن و اعتدال داشته یعنی حقوق و حدود هر یکی را بطور مشخص حکم و تصریح مینماید .

روابط و تعلقات بشری عموماً دارای دو قسمت است که یکی منحصر بداخله ممالک و منطقه زندگی یعنی اوطان شان ، دوم خارج ازان که اهالی يك مملکتی بادیگر مملکت علاقه پیدا میکنند پس آنچه قانون در داخله ایجاب مینماید آنرا قانون داخلی و آنچه در خارجه لازم مینماید آن قانون خارجی یا بین الملل گفته میشود .

چون محل نشئت و نفوذ قوانین بدو از داخله ممالک صورت یافته و اعتبار و حتمیت آن نسبت بقوانین خارجی از لحاظ تعدد حکومتات و تقنینیات بشری با اجتماعات مختلفه بیشتر است لهذا ما درین نگارش موضوع بحث خود قوانین داخله را قرار خواهیم داد چه وقتا که حیثیت و صفات قوانین از نقطه نظر اجتماعات محدود یعنی قانون خصوصی شناخته شد آنگاه صفات و ترتیبات عمومی آنها باین اساس تطبیق و معرفی شده میتواند .

روابط و تعلقات بشری در داخله اوطان شان که خواه نفوس قلیل و منطقه محدودی باشند یا زیاد و وسیع از چند صورت خارج نمیشد مثلاً : روابط اداره جات حکومت با همدیگر شان و اندازه اختیارات آنها ، معاملات مشترک عمومی و عدم تعدیات و تجاوزات که خواه رسمی باشد یا شخصی و عمومی . الخ

این شعب بنام قوانین اساسی ، اداری ، جزائی نامیده میشوند که فقط در داخله ممالک ملل و حکومتات شان رویهم رفته باین انواع قوانین رفع احتیاج مینمایند .
 این مراتبیکه گفتیم از لحاظ علم حقوق است یعنی (حقوق داخلی) که فقط حدود و حقوق هریکی را توضیح و تبیین میدارد ؛ ولی همینکه از طرف ملل و حکومتات بمقصد رفع حوائج ترتیب و تدوین یافته و در دست اجرا گرفته میشود از جهت حتمیت و سراع نفوذ قانون نامیده میشود . قانون اساساً دو منبع و مأخذ دارد : اول شرایع آسمانی که یعنی غالباً انسانها حوائج خود شانرا از کتب مقدسه الهی اخذ و استنباط نموده اند . ثانی عرف ، عادات ، مقتضیات زمان و ایجابات عقلیه که انسان این احتیاج خود را بزمانه های مختلفی مرفوع داشته است .

قسمت اولی طبیعی و لایتغیر است و همیشه در قید ترتیب و تدوین بوده انسان دران حق تصرف و مداخله ندارد ، صرف اراده باری تعالی بمقتضای اعصار و زمان کتب و شریعتی را متوقف فرموده و شریعت یا قانون تازه متمدن خویش را بوسیله نبی فرستاده است . که خاتمه این گونه شرایع آسمانی و کتب مقدسه الهی بطور اکمل قرآن کریم و شریعت غرای اسلامیه است .

قسمت ثانی قوانین موضوعه خود بشر است که آنرا نظر بحوائج خویش وضع کرده ولی در تعدیل و اصلاح آن مختار و هر زمانی میتوانند مقتضای حال و احتیاج خود تغییرات و تبدلاتی درینگونه قوانین موضوعه واقع نمایند .

این قسمت مؤخرالذکر عادتاً دارای دو صورت است که یکی جامع و عمومی یعنی مفاد و احکامش بلا استثنا در منطقه زندگانی یک ملتی حکمفرما و دائماً در قید تدوین و ترتیب بوده اطلاق رسمی بآن کرده میشود . ثانی عبارت از یک نوع قوانین عادی و غیرمدون است که اقوام و ملل آنرا بین خود شان معمول و مجری داشته گاهی نفوذش محدود میباشد گاه نسبتاً وسیع تر شده و اطلاق قوانین قبایلی بآن کرده میشود ؛ ولی مواد خوب اینگونه قوانین قبایلی و کوچک هر زمان در موقع تدوین قوانین داخلی یک کشور مأخذ و منبع قرار یافته و صورت رسمی را حاصل می نماید ؛ گویا بدو آ حوائج و مقتضیات زمان محرك فکر و احساس

بشریت شده بترویج اینگونه قوانین که عاداتش می نامند و ادار شان کرده سپس در موقع تشکیل اجتماعات بزرگ و تدوین قوانین جامع و رسمی از قوانین یا عادات مرسومه کوچک نیز کار میگیرند .

قوانین موضوعه که بمقصد امن و سعادت و رفع حوائج زندگی از طرف اجتماعات مختلفه بشری که خواه تعداد آنها کوچک و محدود بوده باشد یا زیاد و وسیع وضع میشود ولی در هنگام تغییر و تعدیلات لازمه اراده عموم واضعین آن نیز لازم است که خواه بوسیله نماینده های خود شان باین امر اقدام کنند یا حضوراً ولی موقعیکه قانون از حوضه های محدود و کوچک تجاوز کرده و صورت عمومیت و وسعت را بخود اختیار مینماید بشریت از لحاظ معاذیر تجمع و حضور نیافتن مجبور باین امر میشوند که از طرف يك تعداد معین خویش نماینده و و کیلی برای وضع یا تغییر اینگونه قوانین تعیین نمایند که گویا وجود و کالت و نماینده گی مجالس شورا در اثر این معاذیر اقوام صورت گرفته است . پس حضور یافتن عموم در مورد مطلب فوق از جمله معاذیر بوده و عموماً وضع یا تغییرات و تعدیلات لازمه قوانین از طرف نماینده های ملی و قومی صورت میگیرد .

تاریخ وضع و ترویج قانون خیلی قدیم و میتران ادعا کرد که با حیات و پیدایش بشر توأم است چه انسان شریف مدنی الطبع و مانوس باجماع بوده است ؛ لابد حیات اجتماعی مقتضی آنست که انسان برای حفظ امنیت و انتظام زندگی اجتماعی قانونی داشته باشد خواه آن قانون مفصل و مرتب یا محدود و مختصر و مبهم .

اما تا جائیکه معلوم میشود قوانین مقدس آسمانی از زمانه های بعثت انبیای معظم صلوات الله علیهم و علی نینا بوده است ، اما قوانین موضوعه کشوری بطور صحیح و مرتب در عهد مدنیت ملت با بلی صورت یافته یعنی زمانه چهار هزار سال قبل که تدقیقات و کاوش های بشریت امروزه آنرا ظاهر نموده است .

ولی باوصف این در ملل تاریخی قانون بیشتر نفوذ و تمکن نمیتوانست حاصل نماید ؛ ازین رو آن عهد را با بستی دوره صباوت قانون نامید ؛ با آخره در عهد تشکیلات و ترقیات ملت بزرگ رومی قانون با تمام معانی و مزایا قدم بمیدان رشد و جوانی گذاشته مقام

اعتبارش رفعت و بلندی حاصل کرد و ازان بعد است که قانون عرض هستی و موجودیت در عالم کرده به نیروی ملت رومی هر قوم و ملتی که میخواست اصولاً داخل حیات مدنی شده و شالوده صحیحی برای ترقیات خود بگذارند لابد در صدد وضع و تدوین قوانین مرتب میباید تا اینکه رفته رفته قانون ادوار ترقی و تکامل خود را کاملاً در ملل مترقیه مغربی طی کرده و امروز است که باتمام قدرت و نفوذ در دنیای متمدن و معمور حکمرانی مینماید.

ملل مغربی قبل از وضع و اجرای قوانین خیلی دوچار ذلت و بدبختی بودند خاصتاً در اعصار چهار پنجمصد سال قبل! چه زمام مهام آنها بکف اقتدار زمامدارانی بود که آنها فقط بمیل و اراده شخصی با دول خارجه داخل رزم ها و پیکار ها شده تلفات هنگفتی بملت و مملکت وارد می نمودند. همچنان هر ولایتی را یکی از مقربین و دوستان خود داده شخص والی مالک الرقاب مال و جان اهالی بوده بهیچ نوع مسئولیتی اینقیاد نداشت. همچنان واسطه این لاقیدی ها و بی قانونی ها انفکاک مدهشی بین دولت و ملت بوده هیچگاه ملت با حکومت علائق قلبی و معنوی بهم رسانده نمیتوانست هرگاه کدام دشمنی قصد تخریب و اشغال کرسی سلطنت را می نمود پادشاه با عده محدودی از دوستان خویش بمقابل خصم بکه و تنها مانده کمک و مساعدتی از طرف ملت باوی کرده نمیشد؛ ازین جهت تبدلات سلطنت و تغیرات بی درپی امور اداری لطیفات شدیدی بانتظام و منافع مملکتی وارد میکرد. ولی پس ازینکه ملل مغربی بی به علل بدبختی برده و سرترقیات رومی غرب یا اسلام را فهمیدند در صدد وضع قوانین و تشکیل پارلمان های ملی برآمده کمی نگذشت که حقیقتاً بکمره بزرگ مفاسد و معایب را از خاک های خودشان اخراج و رفته رفته سعادت کنونی را تحصیل نمودند.

امنیت عمومیّه داخلی ممالک، حفظ حقوق و منافع فردی و اجتماعی، حفظ تاج و تخت سلاطین و احترام آنها، والحاصل ترقیات مدنی و عرفانی کنونی پیشرفت امور عقلانی بشر همه در سایه نفوذ و اعتبار قوانین صورت گرفته است و بس.

انسان نظر بداشتن عقل و مقتضیات حیات اجتماعی مکلف و مسئول خلق شده؛ لابد

در حیات شخصی تکالیفی را دارا و وظایفی را باید انجام دهد که اول آن معرفت الهی و احترام حقوق باری تعالی است . سپس معرفت نفس و حفظ حقوق شخصیه و احترام و تادیب و ظایف نوعیه و مراعات حقوق اجتماعی میباشد . این تکالیف و وظایف را با انسان عموماً دو امر بزرگتر امر و تحمیل میدارد ؛ اول قانون ؛ که خواه آسمانی باشد یا موضوعی . ثانی اخلاق . ولی اثرات اخلاق فقط در روح و نفس است ؛ یعنی انسان را نسبت با این موضوع اجتماعی ثمراتی میبخشاید از قبیل فضایل و ملکاتی که شخص بدون اجبار قانون و ظایف و تکالیف خورا شناخته بتادیب آن قیام کند . ثانی تولید استعدادیست که اگر شخصی محکوم یکی از مواد قانونی میشود آنرا استحقاق خود پنداشته متأثر و ملول نشود ؛ یعنی اخلاقاً در موقع ارتکاب سوء خود را مستلزم جزا بشناسد . اما از جهت فطرت که انسان دارای خصایل زشت و زیبا بوده جنبه های مادی و معنوی توأماً در وجود آن تمرکز دارد البته هنگام غلبه خواهشات مادی اعمالی از انسان بروز میکنند که قوه اخلاق مقابل سرکشی نفس عاجز میماند پس طبیعی است که قوه دیگری آنرا جلوی گیری و تعدیل کند ؛ لهذا قانون که اوامر و احکاماتش مبرم و نافذ است میتواند درین هنگامه بعورحتم از سرکشی نفس جلوگیری و اینگونه طغیان و سرکشی را تادیب کند ، بنا بران همین قوه ثانویه قانون برای تعدیل خواهشات فطری انسانی لازم آمد .

حکمت بالغه حضرت الهی نظر بعوارض فوق ؛ این مطلب را برای انسان مورد استفاده نمود ؛ تا انسان اگر اخلاقاً پاینده بوظیفه نوعی خویش شده نتواند قوه اجباریه باید است موجود باشد تا انسان از طریق مسلمة اخلاق انحرافی کرده نتواند .

هر گاه پای قانون در میان نمی بود جهل بشر بکل قوه معنوی را منکوب خواهشات مادی ساخته هر کس بحق دیگری تجاوز و بالمره امور اجتماع دوچار اختلال و ناامنی میشد ؛ تشکیل حکومت فقط در اثر ایجاب قوانین بوده است ؛ یعنی وقتا که بشریت بمقصد امن و سلامت و حفظ حقوق افراد قوانین وضع کردند لازم شد قوه تشکیل بدهند که تا آن قوانین را اجرا و سایرین را به پیروی و اطاعتش مجبور سازند . بشریت از داشتن قانون و قانون از تغییر نیافتن ناگزیر است ؛ چه فطرت انسانی مقتضی تجاوز بحق غیر و حواجیح

حیاتی آنها متدرجاً مستعد وسعت و نمو است .
 این قواعد خلقت ایجاب نمود که کتب مقدسه آسمانی و بعث پیشوایان دین باختلاف زمان
 صورت گرفته ضمناً انسان حوائج مدنی و حیاتی خویش را بمرور تغیر و توسیع و برای
 هر کدام آن قوانین وقتی و عند الایجاب وضع و مرعی بدارد .
 اخیراً در زمانه متوسط یعنی در موقع رشد تمدن و عقل بشری کتاب کامل و جامعی
 مثل قرآن عظیم نازل و اصول اساسی حوائج بشری را تعیین و تصریح فرموده جزئیات امور را
 موکول باجتهاد و رای اولی الامر یا اجماع امت قرار داد .
 طوری که این دستور العمل مقدس الهی فرقه ناجیه اسلام را از داشتن یک قانون مقدس
 آسمانی و فهمیدن طرق اجتماعی بی نیاز نمود بیگانه نگان هم ازین فیض سرمدی بطور غیر
 مستقیم استفاده کرده درنی قرار دادن اصول و فروعی برای حوائج حیاتی خویش افتادند
 و بالاخره قوانین در مغرب تدوین یافت که اصول آن بالعموم در همه ملل مرعی الاجرا و فروع
 آنرا هر قومی نظر بمقتضی عادات و حوائج خود وضع و اجرا میدارند . تغیرات و الحاقات
 در مواد فروعی این قوانین مقدسه که فکر و عقول بشر برای آن مجاز فرموده شده یک امر
 حتمی و لازم است چه مرور زمانه تصرفی در خصایل و رسوم و عادات بشری مینماید .
 هرگاه مقررات یک عصر قبل را در عصر نو بشر کار فرما میشود طبعاً فکرش از آن منزجر
 شده پابندی و احترام آن در نظرش غیر لزوم و بی اهمیت ظاهر میشود و ازین رو رفته رفته از
 جزئیات امر نفرت کرده بکلیات هم بی علاقه میشود ! و ممکن است ازین تنافر و بیگانه گی
 شخصی جاهل بکلی گمراه و منکر اصول و فروع قوانین شرع واقع شود .
 بین قوانین معموله ملل بیگانه و اسلامی تفاوتی است که اول الذکر محتاج بصلاحت
 اصول و فروع و مؤخر الذکر از هر احتیاجی بی نیاز است ! چه کتب دینیّه آن ها مشرف
 بنسخ و تغیر و از نقطه اراده الهی که کتاب کامل و جامعی مثل قرآن عظیم فرستادنی بود تمام
 ضرویات عصر و زمان را حاوی نبودند لهذا اگر اقوام مذکور مطابق مقتضیات عصر
 مراجعه بکتب خود می نمایند البته کامیاب مقصد شده نمیتوانند ! پس مجبورند حوائج حیاتی
 و مقتضیات امور اجتماعی خویش را باثر فیصله ها و فتاوی عقل و غیره تکمیل کنند . اما اسلام

ازین تدارك بی نیازاست قرآن عظیم همه حوایج را قبلاً تصریح و تبیین فرموده صرف جزئیات امر را موکول باراده عقلاً و علمای ملت گذاشته که آنها هم نبوه خود درین راه خدمتی بعالم اسلام کرده یا میکنند .

پس قوانین که اسلام بآن مبرا احتیاج داشته و بایستی از ماده عدالت و نصفت قرآنی آنرا شرح و توضیح بدارند همانا قوانین داخلی کشوریه است که در بالا گفته شد بعنوان اساسی ، اداری جزائی تعیین مییابد ، پس این قوانین که مثل و سلاطین اسلامی عندالشرع و عقل از توضیح و تفسیر آن ناگزیرند اگر از طرف جوامع اسلامی یا خلفای اسلام بدون ترتیب می یابد اطاعت و انقیاد آن بعموم توده يك ملت واجب میشود ؛ زیرا اینگونه قوانین مفسر و مشرعی مواد حقوقی و جزائی شرع مطهر بوده ملت توضیح آنرا اراده و اولی الامر اجرای آنرا امر و احکام میدارد .

بالفرض اگر در قوانین ملل اسلام احکامات قطعی که بانصوص صریحه قرآنی و فرمایشات نبوی بکلی مغایرت داشته و تنفیذ مییابد البته ملل اسلام از عدم پذیرائی بآن مجاز خواهند بود . ولی فرق کردن درین گونه موارد يك امر مشکل و مدققی است که اگر اقوام قوانین موضوعه مملکت خود را تطبیقات صحیحی با اوامر خدا و رسول نتوانند غالباً در حقوق پادشاه که حیثیت يك مجتهد را بین ملت دارا است تجاوزی نموده و مرتکب بگناه شده خواهند بود !

لهذا میتوان گفت در وقت حاضر يك طرف ملل اسلام مثل سایر اقوام جهان از وضع قوانین اداری و اساسی و جزائی نظر بحوایج عصر ناگزیرند خاصتاً آن اقوامیکه مثل ملت ما اکثریت طبقاتش از مفاد شرع انور خوب تر مسبوق باشند دیگر سو تفکیک مسایل موضوعه که صریحاً تصادم بااساس شریعت غرا نکنند برای واضعین آن امر دشوار است ! از همین لحاظ قوانین موضوعه حکومت سابق ما بمشکلات و موامعی برخوردیده محقق و مورد اشتباهات واقع گردید .

امروز بمرحمت و الطاف خدا وندی افغانستان ما دارای حکومتی است که یکطرف بان حوایج مهمه ملی متحسس بوده و میل دارد مثل ملل زنده و مترقی سنگک های موانع را از

پیش روی ملت خود کناره کند دیگر سو مثبت بوضع قوانینی است که مطابق باحکام خدا و رسول بوده از اساس شریعت غرای اسلامیة انحرافی نداشته باشد .

لهذا از همین نیات پاک حکومت متبوعه است که از چندی باینطرف تدوین اینچنین قوانین در تحت نظر علما و صلحای مملکت و نماینده مجلس ملی مدققانه وضع و ترتیب میشود . طوریکه بعضی نسخه های مدونه آن دیده شده خوش بختانه حاوی مضامین و موادیست که يك ملت شریعت پرست آنرا صمیمانه تقدیر و تمجید خواهد نمود .

ولی این قوانین ما با وجود مزایا و مراتب عالیة که دارد البته بطوری ما را خوش بخت و مستفید خواهد توانست که پیروی و اطاعتش را صمیمانه عموم افراد این جامعه مراعات کرده حفظ و اجرای آنرا حکومت متبوع بلا استثنا نافذ سازد .

انتظار میرود که این قوانین ما بعد از طبع و تدوین اولین شالوده و اساسی ثابت شود که طبقات آینده ما هم آنرا تقدیر و پیروی کرده و در پیش آمد هر گونه مشکلاتی ملت ما را کمک و همراهی کند .



رتال جامع علوم انسانی

زندگی

که این زندگی گریه پیهم است

شب زار نالید ابر بهار

خطا کرده خنده يك دم است

درخشید برق سبک پرو گف

ندام به گشکن که برد این خبر

سختها میان گسل و شبم است

علامه اقبال